



محبت زمینه اطاعت را فراهم می‌کند / در آمیختن تعلیم با تربیت در طریق محبت

آیت الله جوادی آملی با بیان اینکه محبت به معنای تبعیت نیست، بلکه کشش درونی است که زمینه اطاعت را فراهم می‌کند، گفت: اگر انسان به مالش، به فرزندش، به مسکنش، به تجارتش علاقه داشت...

آیت الله جوادی آملی با بیان اینکه محبت به معنای تبعیت نیست، بلکه کشش درونی است که زمینه اطاعت را فراهم می‌کند، گفت: اگر انسان به مالش، به فرزندش، به مسکنش، به تجارتش علاقه داشت و دستورات عبادی را هم انجام داد، این عیب ندارد برای اینکه این برای تنظیم امور است، اما همین شخصی که به این حبّ حلال مبتلاست، قلبش متیم به حبّ حق نیست، این حرام نیست، ولی جلوی کمال را می‌گیرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در بخشی از تفسیر آیه 165 سوره بقره (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ) در تبیین مفهوم محبت الهی گفت: محبت در اینجا به چه معناست؟ يك وقت انسان به چیزی علاقه‌مند است، برای اینکه او يك كمالي است یا يك موجود كاملي است، فقط در حدّ کمال به او دل می‌بندد؛ يك وقت به چیزی علاقه‌مند است و از او پیروی می‌کند. آنچه که فعلاً مطرح است محبتی است که زمینه اطاعت و تبعیت را در بر دارد. بت پرستان به خدا علاقه‌مند بودند، برای اینکه او «رب العالمین» است و «رب الارباب» و بتها را عبادت می‌کردند، برای اینکه اینها ارباب متفرقون‌اند و ارباب جزئی و وسایط فیض. لذا خدا را اصلاً عبادت نمی‌کردند، تنها بتها را عبادت می‌کردند و بتها را به عنوان وسایط و وسایل فیض مستقل می‌دیدند و به اینها دل بسته بودند و اینها را اطاعت می‌کردند.

وی افزود: خدای سبحان می‌فرماید: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا که يُحِبُّونَهُمْ آن انداد را (ضمیر جمع مذكر سالم آورد، برای اینکه از آنها کار ذوی‌العقول توقع داشتند، از این جهت يُحِبُّونَهُمْ تعبیر کرد) يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ؛ همان طوری که خدا را دوست دارند، اینها را هم دوست دارند؛ اما این چنین نیست که اینها را عبادت بکنند همان طوری که خدا را عبادت می‌کنند. آنها اصلاً خدا را عبادت نمی‌کنند، فقط بتها را عبادت می‌کنند (بتها را معبود بالاستقلال می‌دانند) و محبت را؛ هم نسبت به بتها و هم نسبت به غیر بتها دارند؛ ولی مؤمن، محبتش نسبت به خدا از محبت مشرک بیشتر است: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ مؤمنین این چنین‌اند. معلوم می‌شود محبت که يك وصف نفسانی است، به خدای سبحان تعلق می‌گیرد که انسان، خدا را دوست داشته باشد.

محبت تبعیت نیست بلکه زمینه اطاعت را فراهم می‌کند

وی یادآور شد: گرچه محبت، زمینه اطاعت و تبعیت را فراهم می‌کند؛ اما محبت به معنای تبعیت نیست، محبت همان کشش درونی است که زمینه اطاعت را فراهم می‌کند. گاهی انسان خدای سبحان را دوست دارد، برای اینکه او را از جهنم برهاند یا او را از بهشت منتعم کند؛ یا اینکه او را برای خودش دوست دارد. علی‌ای حال آنکه «خوفاً من النار» یا «شوقاً الی الجنة» عبادت می‌کند، او خدا را در همین حدّ دوست دارد (این چنین نیست که اصلاً دوست نداشته باشد)؛ ولی آنها که احرارند، خدا را بر اساس محبوبیتش عبادت می‌کنند، وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ. پس محبت به خدای سبحان تعلق می‌گیرد و در آیات قرآن کریم شواهدی هست که خدا محبوب انسانهای کامل است و انسانهای مؤمن نسبت به خدا دل می‌بندند.

رهزنان طریق محبت خدا

صاحب تفسیر تسنیم در تشریح رهزنان طریق محبت الهی به آیه 24 سوره «توبه» درباره رویگردانی برخی از رفتن به جهاد، اشاه کرد و گفت: ...رهزنها این است که گاهی علاقه به پدر نمی‌گذارد پسر به میدان برود، گاهی علاقه به پسر نمی‌گذارد که پدر موافقت کند، گاهی علاقه برادر نمی‌گذارد، گاهی علاقه همسر یا عشیره و یا مال نمی‌گذارد، گاهی اشتغال به تجارت و پیشه نمی‌گذارد، گاهی آن مسکنی که در دست تعمیر است و محبوب اوست و مسکن اوست نمی‌گذارد و مانند آن. خدای سبحان فرمود در روز غربت اسلام که اسلام نیاز به شما دارد، اگر این رهزنها پیش شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا محبوب‌ترند، منتظر باشید تا وعده الهی بیاید. معلوم می‌شود مسلمانها به خدا و پیامبر و جهاد فی سبیل الله علاقه داشتند؛ منتها به آبا و ابا و اخوان و ازواج و عشیره و اموال و تجارت و مساکن علاقه بیشتری داشتند. فرمود اگر آنها احبّ‌اند از خدا و پیامبر و جهاد، فَتَرْبِصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ که این تهدید است و انداز.

مظاهر محبت خدای سبحان

آیت الله جوادی آملی افزود: معلوم می‌شود خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا محبوب قرار می‌گیرند؛ منتها همان طوری که در

بحثهای قوّت، در بحثهای عزت، در بحثهای شفاعت و در سایر بحثها ملاحظه فرمودید، هر کمالی را که خدای سبحان به غیر خودش نسبت می‌دهد، در جای دیگر آن کمال را منحصرأ از آن خود می‌داند تا معلوم بشود که این کمال در جاهای دیگر به عنوان مظاهر ظهور دارد نه بالاستقلال، مسئله محبت هم همین طور است. در اینجا هم فرمود محبت خدا و پیغمبر و جهاد، معلوم می‌شود جهاد می‌تواند محبوب انسان باشد، پیامبر می‌تواند محبوب انسان باشد خدا هم می‌تواند محبوب انسان باشد؛ اما محبت جهاد و پیغمبر برای آن است که یکی راهنماست، یکی راه است؛ راهنما انسان را به خدا می‌رساند، راه هم انسان را به خدا می‌رساند. جهاد، راهی از راههای الهی است (سبیل‌الله است) و پیامبر «هادی السبیل» است؛ هادی سبیل و سبیل هر دو برای اینکه انسان را به مقصد می‌رسانند محبوب‌اند (محبوبیت اینها بالاصاله نیست)... برای اینکه انسان پیامبر را دوست دارد، ممکن است بگویند معنای محبت پیامبر این است که از او اطاعت کنید، خدا را دوست دارند یعنی از او اطاعت می‌کنند، خب جهاد را دوست دارند یعنی چه [یعنی] از جهاد اطاعت می‌کنند؟ در حالی که خود جهاد حکم است، جهاد که فرمانده نیست فرمان است.

نقد پندار مشرکان بر عدم امکان تعلق محبت به خدا

وی به نقد پندار مشرکان بر عدم امکان تعلق محبت به خداوند پرداخت و گفت: گاهی انسان چیزی را دوست دارد. آنها چون فکر می‌کردند که خدا طرف محبت قرار نمی‌گیرد و انسان نمی‌تواند دوست خدا باشد (چون محبت را در حدّ همین عاطفه و شهوت و این گونه از امور تلخیص و تخلص می‌کردند) خیال می‌کردند که خدا محبوب نمی‌شود و نمی‌شود انسان دوست خدا باشد، در حالی که کمال، محبوب است و آنکه کمال محض است، محبوبیت صرفه دارد. و برهانی که در بحث قبل اشاره شد، همان جریان ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) است که محبت را حدّ وسط قرار داد برای اینکه تعلیم با تربیت آمیخته باشد. یک وقت انسان برهان محض اقامه می‌کند، می‌گوید خدای سبحان کسی است که این نظم در اختیار اوست، این تعلیم محض است (آمیخته با تربیت نیست) تربیت را با دلیل و لسان دیگر بیان می‌کنند، یک وقت طرزی دلیل اقامه می‌کنند که این تعلیم با تربیت آمیخته است.

این مدرس عالی حوزه افزود: آن همین راه محبتی است که ابراهیم خلیل (ع) طی کرد؛ در سوره مبارکه «انعام» این بود که فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ یعنی انسان حتماً باید دوست داشته باشد، برای اینکه محتاج نمی‌تواند دوست نداشته باشد و باید به کسی دل ببندد که آفل نباشد، زیرا در حال افول نیاز را با چه کسی در میان بگذارد؟ مگر نیاز افول می‌کند؟! اگر نیاز دائمی است و آن رافع نیاز آفل شد، پس معلوم می‌شود او محبوب نیست. خب حالا اگر شمس و قمر ربّ بودند، در حال غروب و افول و غیبت کاری که از آنها ساخته نیست، مگر آن ربّ افول کرد حاجت انسان هم افول می‌کند؟! انسان در هر لحظه محتاج است؛ هم در اصل ذاتش هم در کمالات ذاتی‌اش، اگر هستی او عین ذات او نیست، در همه حالات به غیر محتاج است؛ چه در هستی‌اش چه کمالات هستی‌اش. خب حاجت که افول نمی‌کند، آن مبدأ حاجت که آفل است، پس معلوم می‌شود او محبوب نیست. انسان محتاج است، به کسی باید دل ببندد که افول نکند و غیر خدا هر که است آفل است؛ یا قبلاً نبود یا بعداً مرگ به انتظار اوست، لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ. هم به صورت شکل اول قابل تقریر است، هم به صورت شکل دوم؛ اینها آفل‌اند و هیچ آفلی محبوب نیست پس اینها محبوب نیستند، اینها آفل‌اند و خدا آفل نیست پس اینها خدا نیستند، گاهی با اختلاف مقدمتین گاهی با نظم شکل اول، این بیان قابل تقریر است.

درآمیختن تعلیم با تربیت در طریق محبت

آیت الله جوادی آملی در ادامه تأکید کرد: بنابراین راه تعلیم را با تربیت آمیخت. یک وقت است انسان بحثهای عقلی را مطرح می‌کند که خدایی هست؛ حالا یا براساس حدوث یا براساس حرکت یا براساس امکان؛ ولی چیزی در خلال استدلال نصیب مستدل یا مستمع نمی‌شود، فقط فکر است ممکن است به عمل بنشیند ممکن است به عمل ننشیند. اما راه محبت، تعلیم را با تربیت آمیخت، لذا خدای سبحان فرمود مؤمن محبتش نسبت به خدا بیش از محبت دیگران است نسبت به خدا یا نسبت به بتان (این در آیات).

قلب متیّم

صاحب تفسیر تسنیم با اشاره به اینکه در روایات مسئله مناجات محبین یا تشویق به نیایش محبت و امثال ذلك فراوان است؛ گفت: در همین فرازهای نورانی دعای کمیل این است که «وَقَلْبِي بِحَبْلِكَ مَتِيَمًا» (آن قلب لبریز از محبت را می‌گویند متیّم که تیّمه الحب)، در آن فرازهای نورانی دعای شریف ابوحمره ثمالی هم این است که «اللهم اني اسئلك ان تملأ قلبي حباً لك»، خب اگر سراسر قلب مملوّ و پر شد از محبت حق، جا برای غیر نمی‌ماند. یک وقت بحث در این است که اگر کسی به چیزی محبت داشت، ولی از او اطاعت نکرد این چطور است، این عیب ندارد. اگر انسان به مالش، به فرزندش، به مسکنش، به تجارتش علاقه داشت و دستورات عبادی را هم انجام داد، این عیب ندارد برای اینکه این برای تنظیم امور است؛ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. اما همین شخصی که به این حبّ حلال مبتلاست، قلبش متیّم به حبّ حق نیست، قهراً نه حضور آن‌چنانی دارد و نه خلوص

این‌چنین، این حرام نیست؛ ولی جلوی کمال را می‌گیرد. این است که در این دعاها گفتند: «أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًا لَكَ وَ خَشْيَةً مِنْكَ» و امثال ذلك که سراسر قلب مملوّ و پر می‌شود از محبت حق و این محبت چون محبت عقلی است؛ نه نفسی و امثال ذلك، محبوب هرچه کامل‌تر باشد محبت عقلی پرفروغ‌تر است.